

# عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته  
توسط ربای ساکس

"من ایمان دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: ویرا ۵۷۸۰

اندازه گیری سنگینی قلب

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Vaera 5780

The Weighing of the Heart

در پاراشای این هفته، خدا پیش از فرود نخستین ضربت به مصر، به موسی می گوید: "من قلب فرعون را سخت خواهم کرد و نشانه های اعجاز و شگفتی خود در مصر را افزون خواهم ساخت." (خروج ۷:۳).

در طول روایت خروج، بیست بار به سخت گرداندن قلب فرعون اشاره شده است. گاهی گفته می شود، فرعون بود که قلب خود را سخت کرد. در مواردی دیگر گفته می شود که خدا چنین کرد. تورات در این مورد سه فعل متفاوت به کار می برد: *ch-z-k* قوی کردن، *k-sh-* *h*سخت کردن، *k-b-d* سنگین ساختن.

طی دوران ها، تفسیرگران تورات با این مسئله درگیر بوده اند. اگر خدا قلب فرعون را سخت کرد، چگونه می توان او را برای آزاد نکردن بنی اسرائیل مقصر دانست؟ در این صورت او هیچ گزینش آزادی نداشت. این خدا بود که چنین کرد و نه او. این که فرعون و مردمش باید مجازات می شدند، نفی اصل اساسی عدالت به نظر می رسد که می گوید ما فقط مقصر کارهایی هستیم که بنا به گزینش خود انجام داده ایم.

اما تفسیرگران، برآنند که برای پنج ضربت اول گفته می شود که فرعون، قلب خود را سخت کرد. سخت سری، لجبازی و نرمش ناپذیری به اختیار او انجام شد. تنها در ضربت ششم است که گفته می شود خدا قلب فرعون را سخت کرد. این نکته به توضیح های بسیاری انجامید.

راشی می گوید که سخت کردن قلب فرعون در جریان پنج ضربت آخر، مجازاتی بود برای پنج ضربت اول که از سخت سری خود فرعون در جلوگیری از خروج بنی اسرائیل برمی خاست.<sup>1</sup>

مشه بن مایمون سخت کردن قلب فرعون توسط خدا را به معنای محروم کردن او از حق توبه [بازگشت به سوی خدا] و دریغ داشتن آزادی از او برای بازگشت از شرارت می داند.<sup>2</sup>

البو و سفورنو تفسیری متضاد به دست می دهند. خدا قلب فرعون را سخت کرد، دقیقاً به این دلیل که به او امکان بروز اراده آزاد خودش را بدهد. فرعون، پس از ضربت های پی در پی که سرزمین را ویران کرد، زیر فشار سنگینی بود تا بنی اسرائیل را رها کند تا بروند. اگر او

---

<sup>1</sup> Rashi to Exodus 7:3.

<sup>2</sup> *Mishneh Torah*, Hilchot Teshuva 6:3

چنین می کرد، نه از روی اراده آزاد، بلکه از سرِ وضعیتِ اضطراری بود. از این رو خدا قلب فرعون را سخت کرد تا حتی پس از پنج ضربه اول، هنوز یکسره آزاد باشد تا آری یا نه بگوید.<sup>3</sup>

به نظر می رسد که هر سه تفسیر، معتبر هستند و فقط تمرکز آنها بر فعل های متفاوت است. *K-sh-h* یا سخت کرد، خوانشِ راشی را معتبر می سازد. فرعون با بنی اسرائیل، سختدل بود، از این رو خدا با او سختدل بود. *K-b-d* سنگین ساخت، تفسیر مشه بن مایمون را معتبر می سازد. فرعون، فاقد انرژی و توان بازگشت به خدا بود. *Ch-z-k* قوی ساخت، تفسیر ابو و سفورنو را معتبر می سازد. متن به هر سه امکان، بال و پر می دهد.

اما بخشی از حقیقت را می توان در مسیری یکسره متفاوت یافت.<sup>4</sup>

مصریان – به ویژه فرعون – دلمشغول مرگ بودند. مراسم تدفین آنها به صورت حیرت آوری مفصل بود و جهت آماده سازی فرد مرده برای زندگی پس از مرگ انجام می شد. مقبره های فرعون ها از جمله پرتجمل ترین بناهای آنها بودند. مقبره توتنخامون که در سال ۱۹۲۲ کشف شد، نمونه ای خیره کننده است. یکی از بزرگترین کارهای ادبی مصریان باستان، کتاب مرگ بود.

تورات به اهمیت مرگ نزد مصریان اشاره می کند. در پایان سفر برشیت، می خوانیم که چگونه مصریان، یوسف و خانواده اش را در مراسم خاکسپاری یعقوب همراهی کردند.

---

<sup>3</sup> Albo, *Ikkarim*, 4:25; Sforno to Exodus 7:3.

<sup>4</sup> My thanks to Rabbi Dr Rafi Zarum for suggesting this line of thought.

کنعانیان شاهد این صحنه بودند و گفتند "مصریان در حال برگزاری یک خاکسپاری باشکوه هستند". آنها آن مکان را *آبل میصراییم* نامیدند (پیدایش ۱۱:۵۰) توجه کنیم که آنجا را مکان سوگواری مصریان و نه سوگواری بنی اسرائیل نامیدند، حتی با آنکه مراسم برای یعقوب غیرمصری بود. سپس می خوانیم که چگونه شخص یوسف را مومیامی کردند و در تابوتی در مصر نهادند. در تورات فقط یوسف و یعقوب به درخواست یوسف، مومیامی می شوند. پس ما پیشاپیش از اهمیت مرگ در ذهنیت مصریان خبردار شده ایم.

اما یک جنبه خاص در باور مصریان هست که چشم انداز جدیدی در ارتباط با قلب فرعون می گشاید. بر اساس اسطوره های مصری، مرده ها مورد آزمون قرار می گیرند تا شایستگی یا ناشایستگی آنها برای زندگی پس از مرگ در *آرو* یا سرزمین *جلبک* های قرمز که در آنجا ارواح تا ابد از زندگی لذت خواهند برد، اثبات شود. آنها معتقد بودند که جایگاه روح در قلب است و آزمون، شامل مراسم *اندازه گیری سنگینی قلب* بود. دیگر اندام های بدن پس از مرگ از بدن خارج می شدند، بجز قلب که باقی می ماند، زیرا برای آزمون، لازم بود.

بر اساس آن آزمون، در یک کفه ترازو یک پر قرار می گرفت و در کفه دیگر، قلب. اگر قلب به اندازه یک پر سبک بود، مرده می توانست به *آرو* برود، اما اگر سنگینتر بود، الهه *آمیت* (ترکیبی از شیر، کرگدن و تمساح) او را می بلعید و صاحب آن قلب، محکوم به زندگی در *دوات* یا دنیای زیرزمین می شد. یک نقاشی روی پاپیروس در کتاب *مرگ*، نمایشگر این مراسم است در "*نالار دو حقیقت*" و زیر نظر خدای واره مصری *مرگ* به نام *آنویس*.

در نتیجه، ریشه فعل *k-v-d* به معنای "سنگین کردن" معنای بسیار خاصی برای مصریان آن روزگار داشته است. می توانست این معنا را برساند که قلب فرعون، سنگینتر از یک پر شده بود. او در آزمون اندازه گیری سنگینی قلب، شکست می خورد و در نتیجه از آنچه برایش مهم بود، محروم می شد: یعنی از امکان پیوستن به خدایان در دنیای پس از مرگ.

هیچ کس در چرایی آن شکی نداشت. پر، نماینده مفهوم *Ma'at* بود که ارزش مرکزی مصریان به شمار می رفت و دربردارنده مفاهیم حقیقت، تعادل، نظم، هماهنگی، عدالت، اخلاق و قانون بود. نه تنها این مفهوم در فرهنگ مصر اهمیت اساسی داشت، بلکه وظیفه فرعون بود که از آن پاسداری کند. از هزاران سال پیش از خروج، این اصلی اساسی برای مصریان بود و در متون کشف شده در اهرام و متعلق به سه هزار سال پیش از میلاد دیده می شود. *Ma'at* به معنای نظم کیهانی بود. نبود آن به آشوب می انجامید. فرعونی که قلبش سنگینتر از پر *Ma'at* می شد، فقط زندگی پس از مرگ خود را به خطر نمی انداخت، بلکه کل مردمی را که با آشوب و بحران بر آنها فرمانروایی می کرد، در خطر قرار می داد.

یکی از کارهایی که فرض می شد یک مرده باید به عنوان آزمون انجام دهد، اعلام به برکناری از ۴۲ گناهی بود که می توانست آنان را از بهشت محروم سازد. برخی چنین بودند:

من به انسان ها آسیب جسمانی نرسانده ام.

من به زیردستانم ستم نکرده ام.

قتل نکرده ام.

دستور قتل نداده ام.

به انسان ها رنج روا نداشته ام.<sup>5</sup>

اگر سنگین ساختن قلب فرعون یک کنایه به مراسم اندازه گیری سنگینی قلب نزد مصریان باشد، به ما امکان می دهد که خوانشی یکسره نوین از روایت به دست بدهیم.

نخست، چنین خوانشی هم متوجه مصریان است و هم بنی اسرائیل؛ و نیز متوجه سراسر بشریت. تورات سه بار به ما می گوید که هدف نشانه ها و اعجازها این بود که "مصریان بدانند من خداوند هستم" (خروج ۷:۵؛ ۱۴:۴؛ ۱۴:۱۸). این هسته یکتاپرستی است. این نیست که بنی اسرائیل خدای خود را داشته باشند و مصریان، مجموعه خدایان خود را، بلکه این است که یک قدرت سرور در کائنات وجود دارد.

این نکته مرکزی دستکم سه ضربت است: نخستین ضربت، علیه هاپی، خدای رود نیل بود؛ دومین ضربت، قورباغه ها علیه هکت، الهه مصری باروری و تولد فرزند؛ دهمین ضربت علیه راع خدای آفتاب. پیام این ضربت ها باید برای مصریان روشن بوده باشد: قدرتی فراتر از خدایانی که تا کنون می شناختند، وجود دارد. خدای بنی اسرائیل، خدای جهان و سراسر بشریت است.

---

<sup>5</sup> اعلام برکناری از گناهان نزد یهودیت کمیاب است، اما در یک مورد وجود دارد: *Vidui Bikkurim* اعتراف هنگام پیشکش کردن میوه نوبر: "من از فرمان های تو سرنبیچیده و آنها را فراموش نکرده ام... من از خداوند، خدای خود پیروی کرده ام؛ هر چه به من فرمان داده ای انجام داده ام". (تثنیه ۱۴-۱۳:۲۶)

دینِ بنی اسرائیل قصد ندارد دینِ سراسر بشریت باشد. در هیچ جای روایت، خدا اشاره ای نمی کند که از مصریان بخواهد آیین های دینی بنی اسرائیل را پیروی کنند. هدف، بسیار متفاوت است. دین، امر خاص است. اخلاق، امر جهانشمول. اگر داستانِ سنگینِ ساختنِ قلبِ فرعون اشاره به کتابِ مرگ دارد، پس روایت خروج فقط روایت یک مبارزه از زاویه دید بنی اسرائیل نیست. این روایت می گوید که برخی اعمال، خطا هستند، خواه هر کس مرتکب آنها بشود یا در مورد هر کس انجام شود. چنین عملی، خلاف اصول مصریان نیز هست. این در مورد تصمیم فرعون برای کشتن همه فرزندان ذکور بنی اسرائیل صادق است که گناهی نابخشودنی علیه اصول *Ma'at* بود. عدالت، جهانگستر است. این نکته به آشکاری در سه داستان تورات پیرامون اوایل زندگی موسی بیان شده است. موسی یک مصری را می بیند که یک فرد بنی اسرائیل را کتک می زند و او مداخله می کند. موسی یک فرد بنی اسرائیل را می بیند که با یک فرد بنی اسرائیل دیگر دعوا می کند و او مداخله می نماید. موسی چوپان های بت پرست را می بیند که با دختران ییترو بدرفتاری می کنند و او مداخله می نماید.

موسی یک مصری را می بیند که یک فرد بنی اسرائیل را کتک می زند و مداخله می کند. او چوپان های غریبه را می بیند که با دختران ییترو بدرفتاری می کنند و مداخله می نماید.

مورد نخست، مورد یک غیر بنی اسرائیل علیه یک فرد بنی اسرائیل است؛ دومی مورد یک فرد بنی اسرائیل علیه یک فرد بنی اسرائیل است؛ سومی، مورد یک غیر بنی اسرائیل علیه یک فرد غیر بنی اسرائیل است. این ساده ترین شکلی است که می تواند به ما بگوید حس عدالت نزد موسی بدون تعصب و جهانشمول بود.

سرانجام، تورات در عمیق ترین مورد، اشاره به وجود یک تناقض در هسته مرکزی مفهوم *Ma'at* نزد مصریان دارد. خوش بینانه ترین تفسیر خودداری فرعون از آزاد ساختن بنی اسرائیل این است که بگوییم او مسئول حفظ نظم در امپراتوری بود. یک اقلیت موفق مانند بنی اسرائیل را می شد تهدیدی برای این نظم دانست. اگر آنها می ماندند و رشد می کردند، ممکن بود کشور را در دست بگیرند، چنان که هیکسوس ها چند قرن پیش چنین کرده بودند. اگر به آنها اجازه خروج می دادند، ممکن بود دیگر گروه های به بردگی رفته نیز چنین راهی را در پیش بگیرند. مهاجرت به خارج، وقتی از سرزمین یک ابر قدرت انجام شود، نشانه بدی است. از این رو سال ها اتحاد شوروی سابق، جلوی مهاجرت یهودیان به خارج از کشور را می گرفت.

فرعون با چندین بار رد کردن خواست آزادسازی قوم، با توجیه تصمیم های خود در مسیری که پیش گرفته بود و با راه ندادن هیچ تردیدی به خود، در پی تضمین اجرای *Ma'at* یا نظم بود. اما در همان حال، با هر ضربت، کشور در آشوب بزرگتری فرو می رفت. زیرا ستم کردن به مردم، کاری که فرعون می کرد، یک سرپیچی اساسی از *Ma'at* بود.

در قالب چنین خوانشی، کل ماجرای سخت کردن قلب فرعون توسط خودش، آنقدرها که سیاسی بود، روانشناختی نبود. فرعون در مقام نیمه خدای فرمانروایی بر یک امپراتوری که در سطح گسترده از نیروی کار بردگان استفاده می کرد، نمی توانست بگذارد که بنی اسرائیل بروند و دیگر گروه ها به مخالفت با بیگاری، کار بیمزد و کار نیمه برده وار در میان بخشی از جامعه مصر برخیزند؛ نهادی که تازه در سال ۱۸۸۲ ملغی شد.



در مورد پنج ضربت اول، فرعون احتمالا به خود می گفت که برای حفاظت از یک اصل اساسی، با ناخوشایندی هایی رو به رو بود. اما هر چه ضربت ها جدی تر شدند و مصر بیشتر در آشوب فرو رفت، دست فرعون برای مانوور دادن بسته تر شد.

فرعون که پنج بار در برابر درخواست بنی اسرائیل "نه" گفته بود، اکنون دیگر نمی توانست عقب نشینی کند، بی آنکه مضحکه شود، اقتدار خود را از دست بدهد و به جایگاه خود آسیب بزند. فرعون، زندانیِ نظامِ خود بود و اسیرِ تصمیم های خود.

فرعون که می خواست نظم را محافظت کند، آشوب آفرید. زیرا نظم مورد حفاظت او بر پایه بیعدالتی استوار شده بود: به بردگی واداشتن بسیاری برای منفعت اندک شماری. هر چه بیشتر در محافظت از آن جهد کرد، قلب او سنگین تر شد.

من باور دارم که عدالت، مفهومی جهانگستر است. روایت خروج، که روایتگر می کند چگونه برترین قدرت کائنات وارد تاریخ شد تا بی قدرت ترین ها را آزاد سازد، فقط برای یهودیان نبود. روایت خروج، عظیمترین فراروایت امید است. شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - [www.rabbisacks.org](http://www.rabbisacks.org)  
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

\*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط  
شیریندخت دقییان Shirin D. Daghighian Persian Translation